

درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده تسامح در ادله سنن

تاریخ: ۱۴ مهر ۱۳۹۴

موضوع جزئی: تفصیل در ثمرات قول به جعل حجیت

مصادف با: ۲۲ ذی الحجه ۱۴۳۶

و قول به استحباب به عنوان ثانوی و بررسی آن

جلسه: ۷

{ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین }

خلاصه جلسه گذشته

بحث درباره بررسی ثمرات دو احتمال بود، دو احتمال ثبوتی که البته قائل هم دارند، یکی حجیت خبر ضعیف و دیگری استحباب به عنوان ثانوی، بحث در اینجا بود که آیا بین این دو احتمال از نظر عملی تفاوتی وجود دارد یا نه؟ مرحوم آقای خوئی ادعا کردند هیچ تفاوتی از نظر عملی بین این دو احتمال نیست و ثمره ای که برای این دو احتمال متصور بود را انکار کردند، لکن ثمرات دیگری را برای این دو احتمال ذکر کرده اند، مرحوم آقای صدر هفت ثمره ذکر کرده اند، بحث به اینجا رسید که در مورد دو ثمره از این ثمرات فرمودند که این ثمرات به نحو مطلق قابل قبول نمی باشد، بلکه تفصیل داده اند در مسئله، حال بحث در این است که آیا این تفصیلی که ایشان ذکر کرده اند درست است یا نه؟

یک ثمره دیگر را بیان می کنیم تا هم یادآوری بشود و هم آنچه ایشان گفته اند مورد توجه دوباره قرار بگیرد.

ثمره پنجم

اگر ما دو دلیل داشته باشیم که یکی دلالت کند بر استحباب عمل مطلقاً، مثلاً دلیل معتبری اثبات کند یک عملی مستحب است، در مقابل خبر ضعیفی دلالت کند بر استحباب عمل مقیداً به یک قیدی یا مشروط به یک شرطی. در اینجا چنانچه ما مفاد اخبار من بلغ را حجیت خبر ضعیف بدانیم، یک استحباب برای مقید ثابت می شود، اما بنابر قول به استحباب به عنوان ثانوی دو استحباب به عنوان ثانوی برای مطلق و مقید هر دو ثابت می شود. مثلاً اگر یک خبر معتبر دلالت کند بر اینکه «دعا عند رؤیت الهلال» مستحب است مطلقاً و هیچ شرطی هم کنار آن ذکر نشده این روشن است، حال اگر یک خبر ضعیف دلالت کند بر استحباب «دعاء عند رؤیت الهلال»، بشرط «کون فی المكان الخاص»، اگر بگوییم مفاد اخبار من بلغ این است که این خبر ضعیف حجت است، اینجا استحباب ثابت می شود ولی چون آن مطلق بود و این مقید، تقیید می زند آن خبر اول را، و استحباب برای «دعا عند رؤیت الهلال» به شرط الکون فی المسجد» ثابت می شود، چون نسبت اینها نسبت مطلق و مقید می شود، اما اگر گفتیم مفاد اخبار من بلغ استحباب به عنوان ثانوی است، یعنی این عمل مقید خودش به عنوان ثانوی مستحب است، در اینجا دیگر مسئله، مسئله مطلق و

مقید نیست، این عمل فی نفسه مستحب بوده به اعتبار دلیل اول، بدون هیچ قیدی استحباب آن بواسطه دلیل معتبر ثابت شده بود، به اعتبار این خبر ضعیف هم استحباب پیدا کرده است به عنوان ثانوی، پس یک استحباب برای مطلق ثابت میشود و یک استحباب برای مقید و دیگر یک استحباب نیست.

تفصیل در فرض جعل حجیت

این ثمره در صورتی است که ما از اخبار من بلغ حجیت خبر ضعیف را به جمیع خصوصیات و آثار ثابت کنیم اما اگر حجیت به مقدار مستحب باشد و بیشتر از آن ثابت نشود، این ثمره بار نمی‌شود. یعنی در فرض ثبوت استحباب به مقدار مقید، نمی‌توان این ثمره را بار کرد، ثبوت مستحب به مقدار مقید یعنی نفی مطلق نمی‌کند بلکه فقط خود این را ثابت می‌کند.

در اینجا می‌گویند دو فرض متصور است:

۱. اگر دلیل بر استحباب مطلق خبر صحیح باشد، در اینجا تعارض بین این دو پیش می‌آید، یعنی بین حجیت اطلاق که منافی با مدلول خبر ضعیف است، (چون اینها در واقع ناظر به یک حکم هستند و در واقع حکم واقعی واحد را بیان می‌کنند)، و بین آن خبر ضعیف، که باهم تساقط می‌کنند و نتیجه آن این می‌شود که مستحب واحد ثابت می‌شود، که همان مقید است نه بیشتر.

۲. اما اگر دلیل استحباب مطلق هم خبر ضعیف باشد، یعنی هم خبر اول و هم خبر دوم هر دو ضعیف باشند، قهراً طبق قول به حجیت خبر ضعیف یک استحباب ظاهری برای مطلق و یکی هم برای مقید باهم ثابت می‌شود، یعنی یک استحباب نداریم بلکه دو استحباب داریم.

نتیجه این است که بین فرض قول به حجیت خبر، به جمیع آثار و قول به حجیت خبر در حد خود استحباب نه عوارض و آثار دیگر، این ثمره قابل قبول است اما اگر ما ضلع دیگر تفصیل را بپذیریم این ثمره وجود ندارد.

بررسی تفصیل

در اینجا دو مسئله است:

۱. یکی اینکه آیا این سخن و حرف درست است یا نه؟ آیا می‌شود بین جمیع الآثار و صرف استحباب تفکیک کرد، یعنی بگوییم خبر ضعیف تارة حجیت می‌شود بجمیع آثاره و اخری حجیت می‌شود فقط در حد ثبوت استحباب و بیشتر از این ثابت نمی‌شود، یعنی دیگر نمی‌تواند این مقید اطلاق باشد و نمی‌توان این را با دلیل دیگر جمع کرد.

۲. بر فرض صحت این تفصیل، آیا تاثیر این تفصیل فقط در این دو ثمره می‌باشد یا در ثمرات دیگر هم اثر گذار است؟ ایشان در توضیح این مطلب، می‌گویند: وقتی اخبار من بلغ یک خبر ضعیف دال بر استحباب را حجت می‌کند، در اینجا حد حجیت آن به دو صورت می‌تواند باشد:

۱. یک وقت خبر ضعیف را «بما أنه طریق» و کاشف عن الواقع» حجت می‌کند.

۲. یک وقت خبر ضعیف را در حد اصول عملی حجت می‌کند.

حجیت خبر واحد ثقه، نوعاً «بما أنه طریق الی الواقع»، یا طریقت حقیقیه و یا تعبّدی می‌باشد یعنی، خبر ضعیف طریق و کاشف از واقع است، جانشین و قائم مقام عمل می‌شود و به این عنوان حجت می‌شود، می‌گویند حجیت خبر واحد «بما أنه طریق و کاشف»، قهراً همه آثار و لوازم آن را به دنبال دارد، اما اگر حجیت خبر ضعیف در حد اصول عملیه ثابت بشود، این آثار مترتب نمی‌شود، همانطور که بر خود اصول عملیه مترتب نمی‌شود، اصول عملیه هم حجت هستند، اما آیا حجیت اصل عملی همان اثر و همان نتیجه این را دارد که اماره دارد؟ شما با اصل عملی می‌توانید تقیید بزنید؟ با مفاد اصل عملی می‌توانید تعارض با مفاد اماره ایجاد کنید؟ قهراً دامنه و دائره حجیت در حد اصول عملیه محدود تر است تا دامنه حجیت اماره، لذا در طول یکدیگر هستند.

پس در واقع ایشان می‌خواهد بگوید حجیتی که برای خبر معتبر و صحیح است حجیت به عنوان کاشفیت و طریقت است. لذا جمیع آثار و لوازم آن ثابت می‌شود، اما حجیتی که برای خبر ضعیف به اعتبار اخبار من بلغ ثابت می‌شود حجیت در حد ثبوت استحباب است و لا غیر، اخبار من بلغ می‌گوید آنچه که خبر ضعیف برای شما بیان بکند این حجیت دارد ولی در همان حد که استحباب آن ثابت بشود، اما اینکه بشود توسط این یک خبر معتبر را تقیید یا تخصیص زد یا بین اینها جمع عرفی کرد این امکان ندارد.

ظاهر اخبار من بلغ این است که اگر یک خبر ضعیفی ثوابی را برای شما بیان کرد ولو ما هم این را نگفته باشیم این ثواب به شما داده می‌شود، یعنی ثبوت استحباب فقط، یعنی می‌گوید این طریق واقع نیست و اصلاً واقعی ندارد، پس نفی کاشفیت و طریقت می‌کند.

پس به نظر ایشان حجیت در حد کاشفیت و طریقت با حجیت در حد اصول عملیه فرق دارد، حجیت در حد کاشفیت و طریقت وقتی ثابت بشود جمیع آثار و لوازم ثابت می‌شود، اما وقتی حجیت در حد اصول عملیه ثابت می‌شود فقط مضمون یا همان استحباب ثابت می‌شود.

بنظر ما واقع این است که اگر اخبار من بلغ حجیت را برای خبر ضعیف ثابت کند وجهی برای این تفصیل نیست، تارة کسی در اصل حجیت خبر ضعیف اشکال می‌کند این مطلب دیگری است و خارج از فرض بحث است.

اما اگر بگوییم مفاد اخبار من بلغ حجیت خبر ضعیف است، در حجیت خبر ضعیف دیگر بین «جمیع الآثار» و «بعض الآثار» نمی‌توان تفکیک کرد، درست است اصول عملیه با امارات تفاوتی از حیث کاشفیت و طریقت دارند، اصول عملیه کاشف و طریق نیستند ولی امارات هستند، ولی اگر اصل عملی حجت شد دیگر کاملاً می‌تواند معارض با یک حجت دیگر بشود و حجت دیگر را تخصیص یا تقیید بزند. آن رابطه طولی که بین اماره و اصل عملی است در واقع منجر به این می‌شود که اصل عملی اصلاً حجت نباشد، چون با بودن اماره اصل عملی اصلاً حجیت ندارد.

پس در واقع نمی‌توان گفت حجیت وجود دارد ولی بعض آثار نیست، عمده مشکل این است، که این شواهد و قرائنی که برای نفی جمیع الآثار در فرض ثبوت حجیت گفته می‌شود در واقع اینها شواهدی هستند برای نفی اصل حجیت و اینکه مفاد اخبار من بلغ دلالت بر حجیت ندارند ولی اگر کسی باتوجه به این شواهد که خواهیم گفت، ادعا کند این دلالت بر حجیت خبر ضعیف می‌کند، به نظر می‌رسد که این تفصیل وجهی ندارد، یا باید حجیت را بجمیع آثارها بپذیریم یا بجمیع آثارها آن را نفی کنیم، نه اینکه حجیت را فقط در حد ثبوت مضمون خبر یعنی اصل استحباب بپذیریم.

سوال

استاد: ثبوتاً مشکلی ندارد ولی باید ببینیم مدلول این اخبار چیست، اخبار من بلغ را بررسی کنید وقتی می‌گوید «من بلغه شیءٌ من الثَّواب»، کسی که خبر ضعیفی به او رسید که دال بر استحباب است آن خبر برای شما حجت است، لذا اگر بر اساس آن عمل کنید ثواب به شما داده خواهد شد هر چند ما نگفته باشیم.

عمده تکیه اینها بر این است که این جمله یک جمله انشایی است، «فَعَمِلَهُ» ماضی در مقام انشاء است، یعنی می‌خواهد بگوید با اخبار من بلغ آن خبر ضعیف «یصیر حجةً»، پس انشاء و جعل حجیت می‌کند، از کجای این جعل و حجیت استفاده می‌شود که فقط در همین حد است؟ از کجای این بیان استفاده می‌شود؟ اگر شما از روایت من بلغ استفاده کردید، که انشاء می‌کند حجیت یک خبر ضعیف را، به چه دلیل شما بگویید فقط در حد مضمون است؟ اگر حجت شد می‌تواند مطلقاً را تقیید و تخصیص بزند و می‌تواند بین این دو روایت جمع عرفی بکند، لذا شما باید ثابت کنید که اینجا فقط بعضی لوازم را ثابت می‌کند نه همه آثار را، ما نباید اثبات کنیم، شما باید دلیل بیاورید که به چه دلیل فقط همین مضمون را ثابت می‌کند.

پس این تفصیل به نظر ما واقعاً وجهی ندارد و این خودش یکی از مبعّدات این احتمال می‌تواند باشد، که ما با حجیت یک خبر ضعیف بالاخره به یک مرحله ای برسیم که این خبر را در برابر اخبار معتبر و صحیح قرار بدهیم و آن اخبار را با این تقیید بزنیم.

بررسی اختصاص تفصیل به برخی ثمرات

سَلَمْنَا که حرف ایشان را هم بپذیریم، به چه دلیل ایشان این تفصیل را در بعضی ثمرات بیان کردند، اگر قرار باشد حجیت بجمیع آثاره ثابت نشود یا حجیت بجمیع آثاره ثابت بشود، در ثمرات دیگر هم این فرق باید باشد، مثلاً در مواردی که ایشان قائل به تعارض شد، گفت اگر ما قول به حجیت را بپذیریم بین آن دلیل ضعیف و دلیل معتبر تعارض پیش می‌آید.

سوال این است که اگر ما حجیت را بجمیع الآثار نپذیریم، بلکه فقط در حد ثبوت مفاد خبر ضعیف یعنی استحباب بپذیریم آیا اصلاً می‌توان قائل به تعارض شد؟ اگر فقط استحباب را ثابت می‌کند پس ما نمی‌توانیم این را معارض با آن

خبر معتبر حتی در حد تعارض قرار بدهیم، اگر ما قائل به جعل حجیت بجمیع الآثار نشویم، تعارض بین این خبر ضعیف که معتبر شده و خبر صحیح هم پیش نخواهد آمد.

پس این تفصیلی که بنابر قول به حجیت خبر مطرح شده، منحصر به این دو ثمره نیست و در ثمرات دیگر هم لازم است این تفصیل داده بشود، بنابر این وجهی به نظر نمی‌رسد که این تفصیل را فقط در خصوص دو ثمره ذکر کنیم، ضمن اینکه ما اصل این تفصیل را قبول نداریم.

بحث جلسه آینده

اقوال و ادله این اقوال که بالاخره مدلول اخبار من بلغ چه چیزی می‌باشد.

«والحمد لله رب العالمین»